

فلسفه، سال ۴۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰



10.22059/jop.2021.329773.1006643

Print ISSN: 2008-1553 --Online ISSN: 2716-9748

<https://jop.ut.ac.ir>

The Meaning of “Interest” and its Ratio with the Beautiful According to Kant's View

Arsalan Aghakhani

PhD student in Philosophy of Art, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research
Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Seyed Mohammad Reza Hosseini Beheshti

Associate Professor in Philosophy, University of Tehran, Tehran, Iran

**Shamsolmolouk
Mostafavi**

Associate Professor in Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 31 August 2021

Accepted: 13 December 2021

Abstract

Immanuel Kant in Critique of the Power of Judgment has formulated logical function of the judgment of taste according to moments of quality, quantity, relation and modality. In explaining the quality of the judgment of taste, he introduces disinterested satisfaction and dissatisfaction as the object of the faculty of taste, and in this respect distinguishes the beautiful and its related judgment from the interested pleasure of the agreeable and the good. Despite the fact that Kant has explained the meaning of the interest in the field of practical criticism, he defines the interest as a satisfaction with “the existence of an object” in third critique. Such a definition denies any possibility of connection between satisfaction with the beautiful and faculty of desire. However, in §41 and §42 of third critique, he discusses the Possibility of “an empirical and intellectual interest in the beautiful”. The inclination to repeat the encounter with the artistic matter as well as the beauty of nature on the one hand and the feeling of disinterested satisfaction with the existence of the object on the other hand, creates an apparent contradiction in the relationship between interest and the beautiful. The present essay intends to eliminate or at least reveal the probable complexity of reading Kant's definition about interest and possibility of linking it with the beautiful in his aesthetics.

Keywords: Aesthetics, Kant, Beautiful, Quality, Interest, Faculty of Desire, Judgment of Taste.

معنای «علقه» و نسبت آن با امر زیبا نزد کانت

ارسلان آقاخانی

دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سیدمحمدرضا حسینی بهشتی*

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، تهران، ایران

شمس الملوک مصطفوی

دانشیار گروه فلسفه واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(از ص ۱ تا ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۹، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۹/۲۲

علمی-پژوهشی

چکیده

ایمانوئل کانت در نقد نیروی حکم عملکرد منطقی حکم ذوقی را بر حسب مؤلفه‌های کیفیت، کمیت، نسبت و جهت صورت‌بندی کرده است. وی در تبیین کیفیت حکم ذوقی، خرسندی و ناخرسندی بی‌علقه را متعلق قوه ذوق معرفی می‌کند و از این حیث امر زیبا و حکم مربوط به آن را از خوشایندی علقه‌مند حاصل از مطبوع و خیر متمایز می‌سازد. با وجود اینکه کانت معنای علقه را در حوزه نقد عملی تبیین کرده است، لیکن در نقد سوم، علقه را «خرسندی از وجود متعلق» تعریف می‌نماید. چنین تعریفی هرگونه امکان ارتباط خرسندی حاصل از امر زیبا با قوه میل را نفی می‌کند. با این حال، وی در بندهای ۴۱ و ۴۲ نقد سوم، امکان «علقه تجربی و ذهنی به امر زیبا» را مطرح می‌سازد. تمایل به تکرار مواجهه با امر هنری و نیز زیبایی طبیعت از سویی، و احساس خرسندی بی‌علقه نسبت به وجود متعلق از سوی دیگر، تناقضی ظاهری در نسبت علقه با امر زیبا پدید می‌آورد. پژوهش پیش رو در نظر دارد با تشریح معنای علقه و توجه به فرآیند داوری حکم ذوقی، پیچیدگی احتمالی در قرائت تعریف کانت از «علقه» و امکان پیوند آن با امر زیبا در زیباشناسی وی را رفع کند یا دست‌کم روشن‌تر سازد.

واژه‌های کلیدی: کانت، زیباشناسی، امر زیبا، کیفیت، علقه، قوه میل، حکم ذوقی.

۱. مقدمه

کانت در نقد قوه حکم در بخش تحلیل، حکم ذوقی را بر مبنای عملکردهای منطقی حکم برحسب چهار مؤلفه^۱ کیفیت (Qualität)، کمیت (Quantität)، نسبت (Relation) و جهت (Modalität) تبیین می‌کند. این چهار مؤلفه بخش تحلیل با جدول احکام تبیین شده در نقد اول که در بردارنده فلسفه نظری کانت است، مطابقت دارد. این مؤلفه‌های منطقی حکم ذوقی به تحلیل چیزی می‌پردازد که ما به هنگام اطلاق لفظ «زیبایی» به یک متعلق مراد می‌کنیم. تبیین کیفی حکم ذوقی نوعی خرسندی (Wohlgefallen) بی‌علاقه و مستقل از تمایلات برخاسته از قوه میل را معرفی می‌کند. تبیین کمی به کلیت حکم ذوقی و همگانی بودن خرسندی حاصل از داوری امر زیبا می‌پردازد، تبیین حکم ذوقی از حیث نسبت، آن را صرفاً مبتنی بر خصوصیات صوری معرفی می‌کند و تأکید دارد آنچه زیباست، به هیچ غایتی غیر از صرف صورت غایت (Form der Zweckmäßigkeit) که دارای دو وجه بیرونی و درونی در طبیعت و قوای متصوره انسان است، توجه ندارد. در مؤلفه نهایی، حکم ذوقی از حیث جهت به ضرورت خوشایندی حاصل از ادراک امر زیبا می‌پردازد. چنین ضرورتی بر مبنایی مشترک میان همه افراد دلالت دارد که مقوم درک ضروری خوشایندی از امر زیبا در بین انسان‌هاست (Gaut & Lopes, 2005: 56-61). این مبنا بر ساختار مشترک قوای متصوره آدمی تکیه دارد که موجب ایجاب خرسندی مشترک در میان آدمیان می‌شود و کانت آن را حس مشترک (Sensus Communis) می‌خواند.

توجه به این نکته ضروریست که در طبقه‌بندی عملکردهای منطقی، حکم ذوقی برخلاف جدول احکام در نقد اول، مؤلفه کیفیت به‌عنوان اولین مؤلفه تعریف می‌شود. در نقد اول کمیت حکم شناختی به عینیت متعلق شناخت ارجاع دارد و بر وجه اندراجی آن تکیه می‌کند. در احکام نظری (اندراجی: bestimmende Urteile) ارجاع حکم به متعلق شناخت آن را به نحو ضروری و کلی نزد همگان تصدیق کرده، اعتبار می‌بخشد. احکام شناختی به دلیل داشتن اعتبار عینی، احکام تجربی هستند؛ بدان جهت که علاوه بر شهودات حسی و تصورات ناشی از آن، به مفاهیم محض فاهمه نیاز دارند تا به احکام نظری اعتبار عینی ببخشند. این مفاهیم محض (مقولات) در مطابقت با عملکردهای منطقی حکم نظری، طبقه‌بندی می‌شوند؛ بنابراین می‌توان چنین گفت:

اعتبار عینی یک حکم تجربی بر هیچ چیز غیر از اعتبار کلی ضروری آن دلالت نمی‌کند؛ لیکن همچنین متقابلاً، اگر ما به علتی جهت تلقی حکمی که به نحو ضروری دارای اعتبار کلی است پی‌بریم (که هرگز بر ادراک مبتنی نیست، بلکه مبتنی بر معنای مطلق فاهمه تحت ادراکی است که فرض می‌شود)، لاجرم باید آن را عینی بپنداریم؛ یعنی به مثابه بیان نه صرفاً نسبی میان ادراک و سوژه، بلکه به مثابه بیان داشته‌ای از ابژه تلقی کنیم (Proel, 4: 298).^۲

در مقابل، در حکم زیباشناختی محض حکم به عینیت متعلق ارجاع ندارد و اندراجی نیست؛ از این رو، برای تأمین زمینه کلیت حکم ذوقی و اعتبار عام آن، تمهید دیگری لازم است. کانت خود

در ابتدای بخش تحلیل حکم ذوقی در نقد سوم، بر تفاوت صورت‌بندی مؤلفه‌های چهارگانه عملکردهای منطقی حکم ذوقی در مقایسه با احکام اندراجی اذعان دارد:

من در پویش مؤلفه‌هایی که این نیروی حکم در تأملش [به آنها] مراجعه می‌کند، از طریق کارکردهای منطقی برای داوری راهنمایی شده‌ام (زیرا همیشه حتی در داوری ذوقی ارتباطی با فاهمه موجود است). از آنجایی که حکم ذوقی دربارهٔ زیبا ابتدا به مؤلفهٔ کیفیت توجه دارد، نخست آن را مورد ملاحظه قرار داده‌ام (CJ, 5: 203).

کانت برای تبیین حکم ذوقی، به مثابهٔ حکمی دارای مبنای پیشینی، یقیناً به اعتباربخشی عام به حکم دربارهٔ زیبا نیاز دارد. لیکن به دلیل غیر اندراجی بودن حکم ناشی از تأمل، این کلیت نمی‌تواند بر عینیت متعلق تکیه کند؛ لذا او برای تفکیک حکم ذوقی تأملی از متعلق حس تجربی، یعنی مطبوع، و نیز از متعلق کاربرد عملی مرجع عقل، یعنی خیر اخلاقی، بی‌علاقه‌بودن را مبنایی برای امکان کلیت‌بخشی به حکم ذوقی قرار می‌دهد که بر اساس آن، فاعل داوری می‌تواند توافق دیگران با حکم ذوقی را مطالبه کند.

کانت مدعی است که حکم ذوقی هیچ نسبتی با «علقه» (Interesse)^۳ یا به عبارت دیگر، خرسندی از وجود ابژه ندارد و رضایت ناشی از امر زیبا، خرسندی محض و بی‌علاقه است. وی حکم دربارهٔ زیبا را نه مبتنی بر علقه می‌داند و نه حامل آن؛ در این صورت چگونه می‌توان مدعی بود که خرسندی حاصل از تأمل زیبایی به هیچ عنوان تمایلی را برای ادراک خرسندی تحریک نمی‌کند و هیچ نسبتی با قوهٔ میل (Begehrungsvermögen) برقرار نمی‌سازد؟ پژوهش پیش رو در نظر دارد ضمن شرح معنای علقه نزد کانت، امکان پیوند قوهٔ میل با امر زیبا را بررسی کند.

۲. معنای علقه در حوزهٔ کاربرد عملی مرجع عقل

کانت پیش از ورود به مرحلهٔ سوم سه‌گانهٔ نقادیش، تعاریفی از علقه در حوزهٔ کاربرد عملی عقل، هم در رسالهٔ پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعهٔ اخلاق و هم متعاقباً در نقد عقل عملی مطرح می‌سازد که بر مبنای آن علقه را دلیل و در واقع انگیزه‌ای برای فعلی که عقلاً تأیید شود، تعریف می‌کند. وی «تمایل» (Neigung) را به مثابهٔ «وابستگی قوهٔ میل به احساسات» تعریف می‌کند که بر این اساس همواره نیازی را نشان می‌دهد. نیز علقه از دیدگاه کانت در حوزهٔ عملی عقل وابستگی اراده به اصول عقل است (Alison, 2001: 87). وی در پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعهٔ اخلاق در پاورقی مربوط به شرح چگونگی حضور پیشین خیر اخلاقی به مثابهٔ تصوّر قانون در موجودی خردمند، نسبت احترام و علقهٔ عقلی را چنین تبیین می‌کند:^۴

تعیّن مستقیم ارادهٔ از طریق قانون و آگاهی بر آن، احترام خوانده می‌شود؛ به طوری که آخری باید به مثابهٔ معلول قانون ملاحظه گردد و نه به مثابهٔ علت آن. به طرز صحیح، احترام تصور ارزشی است که حب نفس من را نقض می‌کند. [...] هر امری مصطلح به علقهٔ اخلاقی صرفاً در احترام به قانون شکل می‌گیرد (GW, 4: 401).

همچنین کانت در جایی دیگر از رساله مزبور پابندی به اصل سوپراکتیو عمل اخلاقی را مشروط به به‌کارگیری علقه در آن می‌داند. در واقع از دیدگاه وی «امر» (Imperativ) اخلاقی یک «خواست» (Wille) مشترک میان ذوات خردمند است؛ اراده‌ای که برای هر ذات خردمندی دارای اعتبار است، به شرط اینکه عقل بدون هیچ منعی عملی باشد. و از آنجایی که «علقه چیزی است که عقل از طریق آن عملی می‌شود؛ یعنی به صورت علت تعیین اراده درمی‌آید» (ibid, 4: 459) مخصوص ذوات خردمند است و با موجودات فاقد عقل که تنها محرک‌های احساس را حس می‌کنند، نسبتی ندارد.

کانت در نقد دوم، احساس احترام به قانون اخلاقی را مسبب ایجاد علقه‌ای برای تبعیت از قانون اخلاقی می‌داند. علقه ناشی از انگیزه اخلاقی مبنایی برای تعیین مفهوم «دستور» (Vorschrift) واقع می‌شود و از این‌رو، دستور اگر بر علقه‌ای صرف برای عمل به قانون اخلاقی مبتنی باشد، مقبولیت و مشروعیت دارد. در حقیقت علقه واسطه‌ای است که دستور اخلاقی را به انگیزه (Antrieb) اراده پیوند می‌دهد و به‌عنوان مبنایی برای توجیه آن تلقی می‌شود. این سه مفهوم (علقه، اراده، دستور) ویژه موجود فانی خردمند و دارای حس است که سوئیه دوم وی مانعی برای عمل به قانون اخلاقی پیش رویش قرار می‌دهد و این مفاهیم مستلزم فرض چیزی هستند که این موجود را بر آن می‌دارد تا به قانون عمل کند.

این احترام و عمل به قانون صرفاً به صورت قانون اخلاقی توجه دارد و نه به ماده قانون؛ در غیر این صورت، اگر این احساس چنین توجهی را به دومی داشته باشد، معنای منفعت به مفهوم قانون راه می‌یابد و عملاً تلاش برای تبیین مفهوم آزادی در موجود خردمند متناهی، از ابتدا محکوم به شکست خواهد بود؛ در نتیجه، احساس احترام بی‌حد و حصر به قانون اخلاقی، پیوندی ناگسستنی با تصور قانون اخلاقی دارد که علقه هر موجود متناهی خردمندی را به اطاعت از قانون محض اخلاقی به وجود می‌آورد؛ بنابراین، باید توجه داشت که مفهوم علقه در حوزه اخلاق پیوسته با پیروی از قانون اخلاقی ایجاد می‌شود، پس احترام به قانون اخلاقی یا پیوند پیشین آن با تصور قانون اخلاقی در حقیقت علقه برانگیز (interessant) است (CPrR, 5: 79-80).

موجودات خردمند صرفاً دارای علقه نیستند، بلکه به واسطه تأیید عقلی علقه‌ای را کسب می‌کنند. به‌طور نسبی، یک میل یا گرایش صرفاً به علقه تبدیل می‌شود؛ یعنی دلیلی برای انجام فعل یا مشوقی برای آن، تا جایی که عقلاً تأیید شود. بر این اساس، مفهوم علقه در حوزه عملی جزء ضروری مفهوم خردمندبودن نزد کانت است و یکی از روش‌هایی است که وی خودانگیختگی موجود خردمند در برابر قانون اخلاقی را به آن ارجاع می‌دهد. از توضیحات کانت در حوزه عملی چنین برمی‌آید که موجودات فاقد عقل علقه‌ای ندارند؛ اگرچه به تحریکات و تکانه‌های حسی مجهز هستند؛ بنابراین، توانایی «دارای علقه بودن انسان»، او را به مثابه موجود واسطی که هم به نحو حسی متأثر می‌شود و هم به نحو عقلی، میان وجود حیوانی و وجود الهی تبیین می‌کند. چنین

جایگاهی انسان را مستعد ادراک مطبوع بودن صرف و نیز ادراک خیر اخلاقی و احترام به آن می‌سازد. برای کانت بسیار مهم است که بین علقه تجربی که مبتنی بر امیال یا تمایلات قبلی انسان است و علقه «عملی» یا «محض» (reine) تمایز قائل شود. دومی در واقع انگیزه یا دلیل مربوط به هر فعل را مستقل از میل یا نیاز ناشی از طبیعت حسی ایجاب می‌کند؛ پس علقه محض، علقه‌ای اخلاقی به حساب می‌آید. علقه اخلاقی در حقیقت قوام‌بخش دلایل یک عمل اخلاقی است و بدون آن هیچ تصویری از انگیزه برای فعل اخلاقی که موجودی خردمند را تحریک کند، معنا نخواهد داشت (Alison, 2001: 88). حال باید توجه کرد که دومی کلیت (Allgemeinheit) احکام عملی را تصدیق می‌کند، در صورتی که اولی به دلیل اینکه به هیچ عنوان دارای مبنای عقلی نیست، یعنی اصل پیشینی که بتواند از درون خود علقه‌ای را برای تبعیت از قانون اخلاقی بیافریند، به‌مثابه علقه‌ای تجربی، موجب ادراک خوشایندی بر مبنای امیال قبلی می‌شود؛ لذا علقه تجربی حکم را به حکمی جزئی، بدون مبنای پیشین تقلیل می‌دهد.

کانت در حوزه اخلاق اصرار می‌ورزد که اساساً خوشایندی عملی یا خوشایندی مرتبط با میل، به دو صورت ممکن است؛ بسته به اینکه آیا خوشایندی علت میل است یا معلول آن. خوشایندی تا جایی که علت میل است یک امر حسی عادی است و متعاقب آن اگر عادت‌وار باشد گرایش (Neigung) است؛ و اگر میل یا بهتر بگوییم قوه میل، علت خوشایندی باشد، پس خوشایندی ذهنی (intellektuell) است. علت ذهنی بودن خوشایندی در حالت دوم این است که از قوه میل یا خود اراده عقلانی نشئت می‌گیرد. نکته اصلی این است که تمام علقه‌ها با قوه میل پیوند دارند و تنها دو روش متفاوت وجود دارد که در آن خوشایندی می‌تواند به قوه میل موجود خردمند مربوط باشد: به‌مثابه مبنا یا به‌مثابه محصول وابسته به آن (Ibid: 93). مورد اول مربوط به خوشایندی حسی تجربی است و مورد دوم مربوط به احترام به قانون اخلاق است.

۳. معنای علقه در حوزه زیباشناختی

همان‌طور که گفته شد، در نقد سوم مؤلفه کیفیت مقدم بر مؤلفه کلیت است؛ از این رو، باید توجه داشت که کانت اعتبار همگانی (کلی) برای حکم ذوقی برحسب کلیت را بر سلب علقه نسبت به ابژه یا بر سلب علقه از تصور مبتنی بر نسبت وجود ابژه با حال فاعل داوری و خرسندی برخاسته از داوری برای او بنا می‌نهد. وی پیوسته از تمایز احساس خوشایندی ناشی از علقه در مطبوع و خیر با خرسندی ناشی از زیبا سخن می‌گوید و مثال‌هایی متنوع و بعضاً متناقضی از احساس خوشایندی در دریافت حسی از مطبوع مطرح می‌سازد تا بتواند تمام علقه‌های احتمالی را از حکم ذوقی محض سلب کند (CJ, 5: 204-14).

کانت در جهت نیل به تبیین کلیت احکام زیباشناختی محض در نخستین گام به تشریح خوشایندی‌ای که با علقه‌ای پیوند دارد، می‌پردازد. همان‌طور که گفته شد، وی علقه‌ها را یا تجربی

می‌داند که در این صورت، با احکام مطبوع بودن و نامطبوع نبودن پیوند دارد و یا آنها را مقوم انگیزه‌های اخلاقی تلقی می‌کند که در این صورت، با احکام مربوط به خیر اخلاقی در هم تنیده می‌شود. پس احکام دسته اول «مطبوع» (angenehm) و احکام دسته دوم «خوب» (gut) نامیده می‌شوند. در برآیند این مؤلفه، کانت احکامی را تبیین می‌کند که بدون نسبتی با هر علقه‌ای به یک خرسندی منجر می‌شود که صرفاً ناشی از تأمل صرف در صورت متعلق است که بر شهود فاعل حکم اثر گذاشته و موجب آغاز فرآیند تعمق (Kontemplation) می‌شود. کانت برای ایجاد تفاوت ضروری بین احکام مربوط به مطبوع و خوب با احکام مربوط به زیبا، درصدد برمی‌آید که دسته دوم را از هرگونه علقه‌ای میرا کند.

حال باید به تعریف کانت از علقه در نقد سوم و نیز قرائت‌های متقدم وی از لفظ مزبور پرداخت. وی در بخش تحلیل امر زیبا سه مرتبه درباره علقه تعریف ارائه می‌دهد (در ابتدای بند ۲ و ابتدا و انتهای بند ۴) که عبارت‌اند از:

الف) علقه آن خرسندی است که با تصور وجود متعلق پیوند می‌زیم (Ibid: 205).

ب) خرسندی برای وجود یک متعلق یا فعل (Ibid: 207).

ج) خواستن چیزی و خرسندی از وجود آن، یعنی [با] داشتن علقه‌ای به آن یکسان است (Ibid: 209).

پس مفهوم علقه همواره با حس خرسندی و خوشایندی در هم تنیده است. خرسندی از وجود ابژه، حاصل علقه به متعلق است. خرسندی از خیر نیز در نقد سوم به همین مناسبت خشنودی از وجود یک فعل معرفی می‌شود. مفهوم یک غایت عقلی باید به مثابه مبنایی برای ایجاد علقه به یک فعل اخلاقی که متعلق اراده است لحاظ شود تا خرسندی از وجود یک فعل حاصل آید؛ پس خرسندی پیوسته با هر علقه‌ای «هم‌زمان رابطه‌ای با قوه میل دارد، هم به مثابه مبنای ایجابی آن و هم به مثابه [چیزی] به نحو ضروری پیوسته به مبنای ایجابی آن» (Ibid: 205).

اگر خرسندی از امر مطبوع باشد، خرسندی ناشی از علقه «مبنای ایجابی» یک میل است و اگر خرسندی از امر خیر باشد، آن خرسندی «الزاماً پیوسته» با یک میل است؛ در مورد اول، ما آنچه مطبوع است را دوست داریم و بنابراین، مطلوب ماست؛ در مورد دوم، ما طالب خیر اخلاقی هستیم و این در پیوند با بینش‌های عقلی سبب خرسندی ما از آن می‌شود. در هر دو مورد نسبت به وجود متعلق، میلی، ملاحظه‌ای از اهداف و غایات، و علاقه‌ای وجود دارد که از آزاد بودن، ناب بودن و خوداتکاء (self-contained) بودن خرسندی جلوگیری می‌کند (Wenzel, 2005: 21).

پس در مطبوع، التذاد و خوشایندی، حسی متقدم بر فرآیند دریافت است که بر خوشایندی بی‌واسطه و مستقیم دلالت دارد. کانت این مسئله را به جهت تمیز مطبوع از زیبا در بند ۹ تذکر می‌دهد؛ البته وی در بند تحلیل امر زیبا، بر این باور است که بی‌واسطه بودن خوشایندی در حکم به زیبا نیز وجود دارد که نقطه اشتراک مطبوع و زیباست: «این لفظ [مطبوع] همیشه بر چیزی

دلالت دارد که بی‌واسطه خوشایند است (در مورد آنچه من زیبا می‌خوانم نیز دقیقاً همان‌گونه است)» (CJ, 5: 208).

در مقابل، همان‌طور که در تشریح علقه در بخش قبل گفته شد، در خوشایندی مربوط به عمل اخلاقی (خیر)، متعلق قوه میل است که توسط عقل تعیین می‌یابد و قوه میل زمانی که توسط عقل تعیین یابد، همان اراده است؛ پس آن علقه متعاقباً نسبت به امر اخلاقی فراخوانده می‌شود؛ از این‌رو، خیر نه مبتنی بر علقه، بلکه حامل و همراه علقه یا به عبارت دیگر، علقه‌برانگیز است؛ بنابراین، مطبوع و خیر هر دو با قوه میل نسبت می‌یابند. مطبوع شامل خرسندی انفعالی و مربوط به ادراک حسی است و خیر عبارت است از خرسندی عملی که حاصل تعیین ارتباطی است که میان ذهن و وجود ابژه تصور می‌شود.

۴. نسبت زیبایی با علقه‌ها

کانت حکم ذوقی را درباره امر زیبا آمیخته با هیچ علقه‌ای نمی‌داند و آن را «تعمق» معرفی می‌کند. تعمقی بودن حکم به نوعی بر استقلال حکم نسبت به متعلق و موجودیت آن دلالت دارد. این‌گونه حکم نه خود متعلق، بلکه صورت آن را صرفاً از حیث احساس خوشایندی یا ناخوشایندی تأمل می‌کند. تمام هدف مؤلفه اول این است که حکم ذوقی محض (reinen Geschmacksurteile) را که محمول زیبایی متعلق به آن است، از هر گونه تعیین قوه میل از طریق احساس خوشایندی و نیز هر گونه مفهوم معطوف به غایت مبرا سازد. تنها در این صورت است که تعمق در متعلق از سوی فاعل ادراک می‌تواند محض باشد. در مؤلفه اول این محض بودن به روش سلبی محقق می‌شود؛ یعنی تمام ملاحظات مفهومی و حسی، یعنی علقه‌ها، از حکم ذوقی سلب می‌شوند؛ به عبارت دیگر، تبیین تمایز جنس خرسندی از امر زیبا با احکام مربوط به مطبوع و خیر در نقد نیروی حکم، مبنایی سلبی دارد؛ یعنی با پرداختن به پرسش «زیبا چه چیزی نیست؟» تبیین می‌شود. از مؤلفه دوم تحلیل امر زیباست که کانت به نحو ایجابی محض بودن حکم ذوقی را تبیین می‌کند. در واقع کانت در مؤلفه‌های بعدی درصدد برمی‌آید تا امر زیبا و خرسندی ناشی از آن را از حیث ایجابی، یعنی از حیث «آنچه هست» توضیح دهد. کانت در جهت تبیین کیفیت حکم ذوقی، احساس خرسندی را نه مجاز به پیوند با «مطبوع» می‌داند و نه آن را پیوسته با «خوب» تلقی می‌کند. قرائت کانت از خرسندی حاصل از زیبا چنین است:

فقط خرسندی ذوق برای [تحقق] امر زیبا، خرسندی بی‌علقه و آزاد است؛ برای اینکه هیچ علقه‌ای، نه حسی و نه عقلی، از ما تصدیق نمی‌ستاند؛ بنابراین، می‌تواند بیان شود که خرسندی در سه مورد اشاره شده مربوط به تمایل (Neigung)، عنایت (Gunst) و یا احترام (Achtung) است؛ زیرا عنایت تنها خرسندی آزاد است (Ibid: 5: 210).

در اینجا بر دو صفت خرسندی حاصل از ذوق تأکید می‌شود: یکی بی‌علقه بودن است که معنایی سلبی دارد و دیگری آزادی حکم ذوقی در باب امر زیباست: ۱. مثال‌ها و مصادیقی که کانت از

علقه‌ها مطرح می‌سازد، به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، به ذات‌قه و بویایی می‌پردازد که شامل تأثرات شیمیایی و جسمانی است و دسته دوم، به منش و خلقیات و صفات رفتاری اشاره دارد؛ اولی به نحوی سبب انتفاع جسمانی می‌شود و دومی سبب قانونمندی که تحقق غایت نهایی را نوید می‌دهد. خرسندی بی‌علاقه از زیبا، نوعی خرسندی است که نه محصول هیچ‌گونه انتفاع جسمانی است و نه همراه با احترام به قانون اخلاقی است، نه مانند مطبوع با سلسله نیازها (Bedürfnisse) در ارتباط است و نه با لزوم تبعیت از قانون ربط می‌یابد؛ پس چنین خرسندی‌ای، خرسندی محض است، تنها با احساس خشنودی سروکار دارد و قائم به ذات است؛ ۲. حکم ذوقی باید آزاد باشد؛ یعنی حکم توسط هیچ عامل خارجی برای فعل تعمق در خویش مجبور نشود؛ از جانب هیچ علقه‌ای؛ چه حسی و چه عقلی. در مورد مطبوع، عامل خارجی (بزه یا همان متعلق) طبیعت حسی ما و نهایتاً قانون‌مندی طبیعت و در مورد خیر، قانون اخلاقی است که تصدیق و تأیید را اجبار می‌کند (اگر نه اطاعت را)؛ بنابراین، بی‌علاقه‌بودن در احساس، مبنای آوتونومی (Autonomie) حکم ذوقی محض و «خرسندی آزاد» است.

در واقع تعیین ارزش زیباشناختی است که باید مستقل از علقه باشد؛ زیرا هرگونه وابستگی، این تعیین را به خدمت ارزش دیگری درمی‌آورد؛ در نتیجه، هر دو ویژگی خودقانون‌گذاری و پیراستگی ذوق را تضعیف می‌کند (Alison, 2001: 94-95)؛ البته در اینجا خودقانون‌گذار بودن حکم ذوقی ناشی از خودقانون‌گذاری متخیله است. کانت اصطلاح «آزاد» را برای تخیل صرف به کار می‌برد؛ همان‌گونه که برای هماهنگی بین متخیله و فاهمه؛ بنابراین، نتیجه‌گیری تحلیل، ذوق را به‌مثابه قوه‌ای برای برآورد متعلق در رابطه با قانون‌مندی آزاد متخیله توصیف می‌کند (Guyer, 1992: 241). در خرسندی آزاد که ویژگی حکم مربوط به زیباست، قوه میل ما تعیین نمی‌پذیرد و ما را از هرگونه تمایلات حسی و اخلاقی هستیم.

۵. تعمق خرسندی بی‌علاقه در زیبایی به‌مثابه پلی میان «مطبوع» و «خوب»

خرسندی ذوقی حاصل تعمق در زیبا به‌عنوان حلقه واسط و پلی بین خوشایندی حسی مطبوع و خرسندی عقلی (احترام به امر اخلاقی) است. همان‌گونه که انسان به‌عنوان موجودی واجد حس و خردمند، کالبدی مشترک برای اتحاد قانونمندی طبیعت و آزادی است، کانت فاعل ادراک زیبایی را صرفاً انسان می‌داند؛ موجودی که زیبایی را با تأمل (Reflexion) در حالت ذهن خویش ادراک می‌کند:

«مطبوع‌بودن» همچنین برای حیوانات فاقد عقل معتبر است؛ «زیبایی» تنها برای انسان‌ها، یعنی برای موجودات حیوانی [که] خردمند نیز [هستند]، اعتبار دارد، اما نه صرفاً به‌مثابه دومی (به‌عنوان مثال ارواح)، بلکه به‌مثابه موجوداتی که هم زمان حیوان هستند. با این حال، «خوب» برای هر موجود خردمند در کل معتبر است (CJ,5: 210).

کانت با متمایز ساختن زیبایی به عنوان متعلق دریافتی صرفاً انسانی، از سوئی درصد است تا تبیین زیبایی را از اپیکوریسم مستقر در زمانه خویش که ناشی از اندیشه تجربه‌گرایی بود، رها سازد (Wenzel, 2005: 25). وی سعادت و خوشبختی (Glückseligkeit/eudaimonia) مورد نظر تجربه‌گرایی را که با بالاترین مرتبه مطبوع مترادف است، نمی‌پذیرد:

لیکن این وجود انسانی که صرفاً برای خوشایندی زندگی می‌کند (هرچقدر هم که ممکن است از این حیث مشغول باشد) باید در ذات خود ارزشی را دارا باشد (CJ, 5: 208).

همچنین وی در پاورقی مربوط به بند ۴ توضیحی در این باره ارائه می‌دهد:

التزام به خوشایندی، پوچی واضح است. همین امر باید درباره التزام ادعایی در تمام اعمالی که هدفی غیر از خوشایندی ندارند، هرچند که [این خوشایندی] ممکن است از لحاظ معنوی پالوده (یا آراسته) شود هم صادق باشد؛ حتی اگر خوشایندی‌ای عارفانه یا به اصطلاح آسمانی باشد (Ibid: 209).

از سوی دیگر، او تلاش دارد زیبایی را از پیوند کلاسیک آن با مفهوم خیر در اندیشه باستان و مدرسی و نیز از مفهوم کمال در عقل‌گرایی رها سازد. وی قصد دارد زیبایی و حکم مربوط به آن را به عنوان متعلق احساسی که دارای اصل پیشینی است، تبیین نماید تا بتواند اصل پیشینی قوه حکم را که غایتمندی در قوای تصور انسان است، احراز کند. انسان‌ها از طرفی در دریافت حسی با حیوانات مشترک‌اند و از سوی دیگر، با موجودات معقول فاقد حسیات در نظر به قوانین اخلاقی و ایده‌های عقلی اشتراک دارند. انسان به عنوان موجودی که هر دو ویژگی حیوانات و موجودات خردمند را دارد، به عنوان حلقه واسطه، حتی می‌تواند متعلق قوه حکم (Urteilkraft) و قوه ذوق (Geschmacksvermögen) را که واجد مبنایی پیشینی است، ادراک کند؛ به عبارت دیگر، متعلق قوه حاکمه که واسطه بین قلمرو شناخت و اخلاق است، امر زیباست که ادراک آن به صورت ویژه با سرشت انسانی در ارتباط است.

آنچه گفته شد نشان می‌دهد که مؤلفه اول تحلیل امر زیبا، سه قسم خرسندی متفاوت را از حیث نسبت آنها با قوه میل، تشریح و تبیین می‌کند تا با استدلال آزادی خرسندی حاصل از داوری امر زیبا از قید هرگونه علقه شخصی، امکان تعمیم حکم به تمام افراد و احراز کلیت آن را فراهم آورد؛ بنابراین، با ایجاد نسبت میان علقه و قوه میل و استقلال امر زیبا از این قوه، متعاقباً ویژگی‌های سه قسم خرسندی نیز در مؤلفه اول تحلیل می‌شود. برآیند خصوصیات این سه مفهوم و مجموع تشابهات و تمایزات آنها را در یک نگاه می‌توان چنین بیان کرد:

جدول شماره ۱- خصوصیات اقسام خرسندی در نقد سوم

اقسام خرسندی	مطبوع angenehm	زیبا schön	خوب gut
متعلق به	ذوق حسی	ذوق تاملی	عقل
	Sinnesgeschmack	Reflexionsgeschmack	Vernunft
ویژگی ادراک	بی‌واسطه	بی‌واسطه	با واسطه (خوب برای چیزی) das Nützliche Gut

نسبت با علقه	آمیخته با علقه حسی	آزاد و بی‌علقه	آمیخته با علقه به قانون اخلاقی
نوع نسبت با علقه	مبتنی بر علقه	صرفاً علقه‌برانگیز در جامعه	همراه با علقه و حامل آن (علقه‌ای را با خود همراه می‌کند و بنا می‌نهد)
نحوه ادراک	مشروط به تصور متعلق و نسبت وجود آن با فاعل ادراک، بدون نیاز به مفهوم، ادراک، بدون نیاز به مفهوم، است.	صرفاً تأملی است و نه به مفهوم توجه دارد و نه به وجود متعلق.	مشروط به تصور ارتباط میان سوژه و وجود متعلق یا فعل صرفاً به واسطه‌ی مفهوم است.
از حیث کمیت	شخصی Einzelne	کلی Allgemeingü ltig	کلی Allgemeingü ltig
نتیجه ادراک	شخص را مسرور (vergnü gt) می‌کند.	شخص را خرسند (gefällt) می‌کند.	آنچه توسط شخص ارج نهاده (geschätzt) و یا روا دانسته (gebilligt) می‌شود.
در ارتباط با	تمایل Neigung	عنایت Gunst	احترام Achtung
فاعلان ادراک	حیوان فاقد عقل + انسان	صرفاً متعلق ادراک انسانی (به اعتبار حیوان بودن و در عین حال به اعتبار خردمند بودن)	ذوات خردمند

۶. حکم ذوقی بی‌علقه و امکان پیوند آن با قوه میل

نوعی دشواری در تفسیر کانت از بی‌علقه بودن ادراک زیبایی پیش می‌آید. این پیچیدگی از فرض امکان بی‌علقه بودن ادراک زیبایی طبیعی و هنری نشئت می‌گیرد. وی علقه‌داشتن به امر خوشایند را خرسندی از وجود متعلق حکم یا تصور وجود آن می‌داند؛ و این در حالی است که در مؤلفه اول بر این باور است که احکام زیباشناختی تأملی نه تنها باید به نحو مستقل از هر علقه قبلی به وجود متعلق‌اتشان شناخته شوند، بلکه همچنین لازم است به‌طور کل هیچ علقه‌ای را در خودشان بنا نهند؛ لیکن آیا ممکن است که هیچ میلی برای تداوم خرسندی حاصل از زیبایی وجود نداشته باشد؟! پس گرایش به بازدید از نمایشگاه‌های هنری یا گوش‌فرادادن به کنسرت موسیقی با صرف هزینه و زمان و انتظار قبلی برای چنین رویدادی چگونه ممکن است؟! به عبارت دیگر، آیا این خرسندی هرگز با قوه میل نسبتی برقرار نمی‌سازد؟ در واقع کانون دشواری قرائت مؤلفه اول در «پیوند علقه با وجود متعلق» قرار دارد که در تعاریف کانت از علقه بر ساخته می‌شود. ظاهراً زیبایی یک متعلق ادراک حسی، یکی از بهترین دلایلی می‌تواند باشد که ما فرض علقه به وجود آن را توجیه‌پذیر تلقی کنیم. پس پهنه وسیعی از فعالیت‌ها به منظور ادراک زیبایی از قبیل میل به تماشای موزه‌ها، مسافرت برای انجام چنین کاری و پرداخت هزینه‌هایی برای دریافت اجازه ورود به چنین مکان‌هایی به‌سادگی با ارجاع به تعاریف کانت از علقه در نقد قوه حکم، احکام ذوقی را با علقه‌ای درمی‌آمیزد (Guyer, 1992: 233).

این پیچیدگی ضمناً زمینه‌های کلیت حکم ذوقی، به‌ویژه درباره امر هنری را تهدید می‌کند؛ چراکه در فرآیند آفرینش اثر هنری توسط هنرمند، اگر نگوییم وی به تمایل حسی خود برای فرآوری آن اثر توجه می‌کند، لیکن دست‌کم باید بپذیریم به غایتی مفهومی یا به عبارت دیگر دلیلی برای

آفرینش آن، نظر دارد؛ البته مفسرانی چون آلیسون بر این باورند که نقد زیباشناختی کانت به تحلیل حکم مربوط به امر زیبا می‌پردازد؛^۵ اما باید توجه داشت که هنرمند در فرآیند فراآوری اثر هنری و در جهت تکمیل آن، بارها اثر هنری خود را از حیث صورت داوری می‌کند و خود را مکرراً در جایگاه مخاطب قرار می‌دهد و به بررسی ویژگی‌های اثر خود می‌پردازد؛ از این‌رو، نمی‌توان فرآیند فراآوری اثر هنری را به صورت مطلق منفک از فرآیند داوری صورت امر زیبا و تأمل در آن دانست؛ اما باید پذیرفت آدمی تنها در مواجهه با زیبایی طبیعی است که بر فرآیند تولید امر زیبا ناظر و آگاه نیست و به یک‌باره با تجلّی صرف صورت زیبا و تأثیر آزادی‌بخش آن بر قوای متصوره و مقام تأمل آن مواجه است. در مقابل، در زیبایی هنری انسان در مقام نابغه-مخاطب، هم به آفرینش اثر هنری اشتغال دارد که با فرض یک غایت و احیاناً با تحرک قوه میل همراه است و هم پیوسته به تأمل در صورت اثر هنری و داوری پی‌درپی آن در جهت به سرانجام رساندنش مبادرت می‌کند؛ لذا در صورت بروز چنین مشکلی در قرائت مؤلفه اول، کارآمدی تمهید بی‌علقه بودن به‌عنوان پیش‌نیازی برای امکان مطالبه (fordern) موافقت دیگران توسط فاعل ادراک، درباره زیبایی هنری محل تردید قرار می‌گیرد.

همان‌طور که اشاره شد احساس خرسندی از زیبا، نه می‌تواند وابسته به وجود ابژه باشد و نه ما می‌توانیم خواستار تداوم وجود متعلقه که زیبا می‌یابیم، باشیم و برای این منظور عمل کنیم؛ بنابراین، با تفکیک علقه و واکنش زیباشناختی، کانت به‌وضوح تأثیر دومی بر قوه میل را انکار می‌کند (Ibid: 239).

از این‌رو به نزد کانت حکم ذوقی درباره زیبایی، نه «مبتنی بر علقه» است و نه «علقه‌ای می‌آفریند». این تمایز میان «مبتنی بودن بر» (being-based-on) و «برانگیختن» (giving-rise-to) یک علقه، می‌تواند مسائل ظریفی را درباره سلب هرگونه علقه از حکم ذوقی پیش رو قرار دهد. در واقع تبیین کانت از بی‌علقه بودن حکم ذوقی هیچ استدلالی برای انکار این واقعیت آشکار که تجربه زیبایی می‌تواند مکرراً انجام شود و علقه‌ای به تکرار تجربه زیباشناختی ایجاد کند، فراهم نمی‌آورد؛ در نتیجه، به نظر می‌رسد وی تبیین اقناع‌کننده‌ای از نسبت خرسندی و علقه داشتن برای تکرار آن احساس خرسندی عرضه نمی‌کند. اینکه ذوق، علقه‌ای نمی‌آفریند، الزامی در دسرساز است. نکته مهم دلیل کانت برای چنین تبیینی تأکید بر این موضوع است که ایجاد یک علقه نمی‌تواند شرط خرسندی از خود زیبا، آن‌گونه که در حکم اخلاقی هست، باشد. اگر چنین می‌بود، ماهیت تعمقی حکم ذوقی از دست می‌رفت و از آنجایی که با خواست اراده پیوند می‌یافت، خلوص حکم ذوقی منتفی می‌شد. او چنین تمهیدی را برای ایجاد فضا برای تمایزی بین حکمی که به‌طور ضمنی علقه‌ای را پدید می‌آورد، با آن حکمی که ماهیتش وابسته به برساختن علقه به متعلق است، تدارک می‌بیند. باید اعتراف کرد که کانت به طرز صریحی چنین تمایزی را ترسیم نمی‌کند. گمان می‌رود نتیجه اصرار کانت بر این که حکم ذوقی هیچ علقه‌ای را ایجاد نمی‌کند، او را در تحلیل چنین امری

عمیقاً سردرگم کرده باشد و شاید در نتیجه باور اشتباه خود است که اذعان می‌کند که زیبایی صرفاً در جامعه می‌تواند علقه‌برانگیز باشد (Alison, 2001: 96).

به باور او حکمی که حامل هر علقه‌ای باشد حکم اخلاقی محض است، لیکن حکم ذوقی در جامعه علقه می‌سازد:

یک حکم درباره متعلق خرسندی می‌تواند کاملاً بی‌علقه (uninteressiert) و با این حال بسیار علقه‌برانگیز باشد؛ یعنی بر هیچ علقه‌ای مبتنی نباشد، لیکن علقه‌ای را حاصل کند؛ همه احکام اخلاقی محض این‌گونه هستند؛ اما احکام ذوقی محض، حتی هیچ علقه‌ای را در خود بنا نمی‌کنند. صرفاً در جامعه، داشتن ذوق علقه‌برانگیز است (CJ, 5: 205).

باید توجه داشت که کانت با امکان پیوند خرسندی حاصل از حکم ذوقی محض و علقه تجربی (empirisches Interesse) و ذهنی (intellektuelles Interesse) موافق است و لزوم آن را اتحاد ذوق با تمایلی در ذات انسان و قابلیت اراده انسان می‌داند:

آن حکم ذوقی که به موجب آن چیزی زیبا اعلام می‌شود، نباید هیچ علقه‌ای معطوف به مبنای ایجابی‌اش داشته باشد [...] لیکن پس از آنکه به مثابه حکم زیباشناختی محض داده شود، از این قاعده که هیچ علقه‌ای نمی‌تواند با آن آمیخته شود، پیروی نمی‌کند. هرچند این آمیختگی همواره فقط می‌تواند غیرمستقیم باشد؛ یعنی اول از همه ذوق باید به مثابه [امری] آمیخته با چیزی دیگر تصور شود. برای این‌که بتواند خرسندی [حاصل] از تأمل صرف درباره متعلق را با خوشایندی بیشتر از وجود آن پیوند زند (Ibid: 296).

این قول کانت در نگاه اول، در تناقض با تبیین ناآمیخته بودن حکم ذوقی و خرسندی حاصل از آن با هر علقه‌ای به نظر می‌رسد؛ لذا این ادعای اخیر، نه تنها ادعای کانت مبنی بر بی‌علقه بودن حکم را اقناع‌کننده جلوه نمی‌دهد، بلکه بر ابهام آن می‌افزاید (Guyer, 1992: 233). وی گرایش تأمل زیباشناختی را متکی بر معاشرت کردن (Geselligkeit) انسان می‌داند؛ چراکه زندگی اجتماعی در سرشت انسان وجود دارد؛ بنابراین می‌توان گفت:

سرشت معاشرتی آدمی نمی‌تواند در اینکه ذوق همچنین باید به مثابه قوه‌ای برای داوری هر چیزی تلقی شود که از طریق آن فرد می‌تواند حتی حسش را به هر شخص دیگری منتقل کند و بنابراین، به مثابه ابزاری برای ارتقاء (Beförderung) آنچه از طریق تمایل طبیعی نزد هر شخصی مطالبه می‌شود، ناکام بماند (CJ, 5: 298).

علقه‌ای که در جامعه توسط ذوق حاصل می‌شود، متکی بر قابلیت انتقال کلی خوشایندی است. کانت خود اظهار می‌دارد که توجه به جذابیت‌ها به مرور در تمدن بشری جای خود را به توجه به صورت‌های زیبا داده است و این خود حاصل شکل‌گیری تمدن و در واقع زندگی اجتماعی انسان بوده است؛ پس قابلیت در میان گذاشتن خرسندی حاصل از صورت‌های زیبا با دیگران و تمایل انسان به اشتراک‌گذاری احساس خود از داوری ذوقی، پیوندی ضمنی و منوط به معاشرت انسان دارد. چنین امری سبب ارزشمندی خرسندی شده که هیچ منفعتی در آن وجود ندارد و فاقد هر گونه علقه شخصی است و تنها قابلیت انتقال نتیجه تأمل زیباشناختی است که بر منزلت چنین

احساسی می‌افزاید. خوشایندی زیبایی در جامعه و میل به تکرار آن علقه‌ای غیرمستقیم است. تمایل انسان به جامعه واسطه چنین علقه‌ای به زیبایی می‌شود. کانت چنین علقه‌ای را «علقه تجربی» به زیبا می‌نامد؛ چراکه مشروط به جامعه و باواسطه است و تنها مزیت آن را ایجاد امکان انتقال قوه حاکمه از حالت خوشایندی حسی به احساس اخلاقی به وسیله ذوق می‌داند که می‌تواند قوای حاوی مبنای پیشین انسان را چون حلقه واسطی به هم وصل سازد. کانت به علقه‌ای بی‌واسطه که بتواند با خرسندی حاصل زیبا پیوند داشته باشد، نیز نظر دارد. کانت علقه‌ای را که به طرز مستقیم می‌تواند با امر زیبا پیوسته و متحد شود، علقه ذهنی می‌داند و این علقه از نظرگاه وی معطوف به زیبای طبیعی است؛ لذا زیبای هنری نسبتی با خلق معطوف به امر خیر ندارد و بنابراین، نمی‌تواند با ایده‌های عقلی مرتبط باشد:

حال با کمال میل می‌پذیرم که علقه به زیبا در هنر (به‌مثابه بخشی از آنچه که من کاربرد هنرمندانه از زیبایی‌های طبیعی برای تزئین و بنابراین تجمل به حساب می‌آورم) هیچ گواهی را مبنی بر روشی از اندیشیدن که به خیر اخلاقی اختصاص یافته باشد و حتی صرفاً تمایل به آن را نیز فراهم نمی‌آورد. در عوض، من ادعا می‌کنم که نسبت دادن علقه‌ای بی‌واسطه به زیبای طبیعی (نه صرفاً ذوق داشتن به منظور داوری آن) همواره نشانی از نیک‌نفسی است (Ibid: 5:298-299).

این وجهه نظری است که در برتری زیبای طبیعی بر زیبایی هنری نزد کانت دخالت دارد. تمایل به زیبای طبیعت احترام‌برانگیز است و هرگز هنرشناس یا هنردوستی که به متعلقات هنری علقه و توجه دارد، شایسته چنین احترامی نیست. اساساً «برتری زیبای طبیعی بر زیبای هنری تنها در این است که علقه‌ای بی‌واسطه را بیدار می‌کند، حتی اگر دومی از اولی به لحاظ صورت پیشی بگیرد، [اولی] با تفکر پالوده و مستدل انسان‌هایی که احساس اخلاقی خود را پرورش داده‌اند، در توافق است» (Ibid: 5:299).

اینکه چرا فرد می‌تواند علقه‌ای ذهنی به زیبایی طبیعی داشته باشد، به تمایل عقل به تعیین ایده‌های خود برمی‌گردد. عقل از این حیث به زیبای طبیعی احترام می‌گذارد و از وجود آن خرسندی دارد که طبیعت را فی‌ذاته دارای مبنایی می‌بیند که به موجب آن خرسندی بی‌علقه ما از زیبای طبیعی، چون قانونی اخلاقی به نحو پیشین مورد تصدیق و توافق افراد قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، خاصیت بین‌الاذهانی (Intersubjektiv) تصدیق قوانین اخلاقی، به‌نوعی در خرسندی قابل انتقال به دیگران هم دیده می‌شود؛ لیکن در دومی هیچ‌رذپایی از مفاهیم عقلی وجود ندارد. از این حیث، عقل زیبایی طبیعت را به‌مثابه تعینی محسوس از ایده‌های عقلی خود تلقی می‌کند. کانت حتی تا اینجا پیش می‌رود که علقه ذهنی به طبیعت را مبنای امکان تعمق در طبیعت می‌پندارد؛ اگرچه چنین تعمقی علقه‌ای ذهنی را در حیطه خود و در طی فرآیند صدور حکم درباره زیبا درک نمی‌کند:

ذهن نمی‌تواند درباره زیبای طبیعت بدون اینکه خود را هم‌زمان نسبت به آن علقه‌مند یابد، تأمل کند. به دلیل این پیوستگی، همچنان این علقه اخلاقی است و کسی که چنین علقه‌ای به زیبایی در

طبیعت کسب کند تا جایی می‌تواند چنین کند که از پیش به طرزی استوار علقه‌اش به خیر اخلاقی را مقرر ساخته باشد (Ibid: 5: 301).

بنابراین، چنین علقه‌ای بی‌واسطه به زیبای طبیعی، منحصر به کسانی است که خُلق آنها در جهت خیر اخلاقی پرورش یافته باشد. کانت مشابهت میان حکم ذوقی و حکم اخلاقی را دلیل علقه بی‌واسطه ذهنی به زیبایی می‌داند؛ اما تفاوت این علقه به زیبایی با علقه اخلاقی این است که زیبایی در ذات خود آزاد است؛ چراکه برخلاف علقه عملی به غایتی اخلاقی نظر ندارد، بلکه صرفاً نظاره‌گر غایت در طبیعت است. حال آنکه چنین علقه بی‌واسطه‌ای به زیبای هنری ممکن نیست؛ چراکه دومی، تقلید از اولی به قصد فریب فاعل ادراک است. زیبای هنری درصدد ایجاد تصنعی همان تأثیر است که زیبایی طبیعی بر فاعل ادراک دارد. همچنین زیبای هنری غایتمند بوده و غایت آن خرسندی مخاطب خویش است. برعکس، زیبای طبیعی در ذات خود بدون نظر به غایتی مشخص، غایتمند است (Ibid: 5: 301-302).

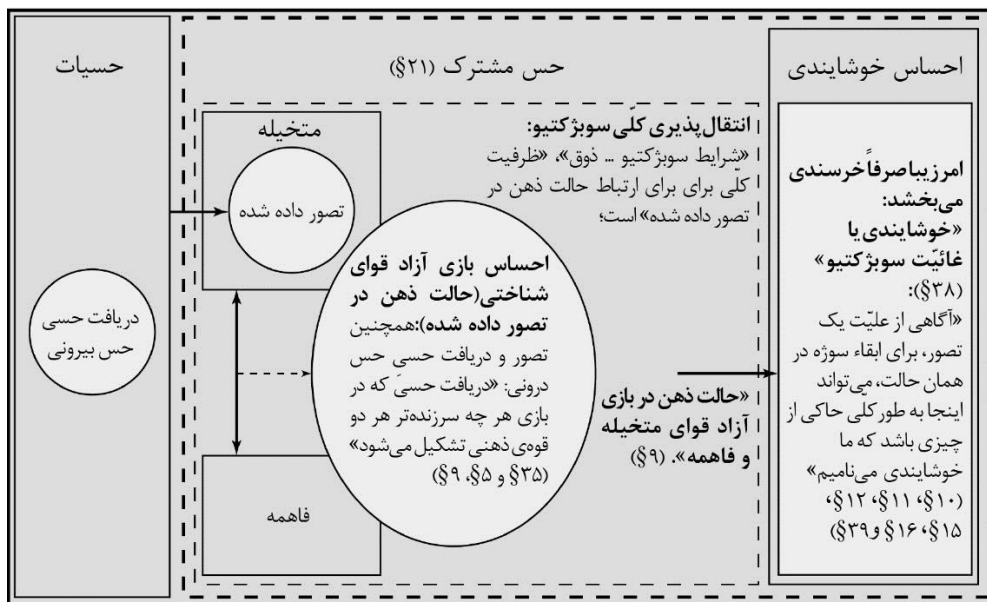
همان‌طور که اشاره شد، از دیدگاه کانت زیبا هیچ ارتباطی با قوه میل برقرار نمی‌سازد. وی زمانی که خوشایندی برخاسته از حکم ذوقی را در تفسیر معنای غایت «آگاهی از علّت یک تصور با احترام به حالت [ذهنی] سوژه برای پایدار نگهداشتن آن در همان حالت» (Ibid: 220) تعریف می‌کند، چگونه می‌تواند مدعی باشد که چنین تلاشی برای حفظ حالت نباید هیچ نسبتی با قوه میل داشته باشد؟ این پرسش درباره میل به باقی‌ماندن در حالت خوشایندی و خرسندی، ماهیت واکنش زیباشناختی و بی‌علقه‌بودن آن را به چالش می‌کشد و ارتباط احتمالی چنین دریافتی با قوه میل را موجه جلوه می‌دهد. به عبارتی، اندیشیدن به خرسندی زیباشناختی به مثابه وضعیتی که قوه میل حداقل برای تداوم وجود آن وضعیت باید تعیین یابد، محتمل به نظر می‌رسد.

پل گایر بر این باور است که برای رفع چنین تناقضاتی در نقد کانت از حکم ذوقی، باید مؤلفه دوم را قبل از مؤلفه اول مورد توجه قرار داد. او بر این باور است که چنین رویکردی دو حاصل دارد: یکی این است که ما نخست به این ترتیب می‌توانیم از لزوم بی‌علقه‌بودن حکم ذوقی دفاع کنیم؛ و دوم اینکه می‌توانیم محدوده مشخصی برای ادعای کانت مبنی بر اینکه چنین حکمی هیچ علقه‌ای ایجاد نمی‌کند، ترسیم کنیم (Guyer, 1992: 240).

توجه به قرائت مؤلفه دوم از جهت دیگری نیز حائز اهمیت است. راهکار حل چنین تناقض ظاهری، غور و دقت در بند ۹ نقد ذوق است. کانت در این بند تحت عنوان «تحقیق درباره این پرسش: آیا در حکم ذوقی احساس خوشایندی مقدم بر داوری متعلق است یا اینکه دومی بر اولی مقدم است؟» مدعی می‌شود توجه به این مسئله، کلید یا به عبارت بهتر، شاه‌کلید نقد ذوق است؛ چراکه تأخر خوشایندی عاملی است که در سازوکار صدور حکم ذوقی موجب تمایز حکم به زیبا با حکم به مطبوع می‌شود:

اگر خوشایندی در متعلق داده شده مقدم باشد و تنها قرار باشد قابلیت در میان گذاشتن (Mitteilbarkeit) کلی آن جهت تصور متعلق به حکم ذوقی نسبت داده شود، بنابراین، چنین رویه‌ای با خود متناقض خواهد بود؛ زیرا چنین خوشایندی‌ای چیزی غیر از مطبوع بودن صرف در دریافت حسی نخواهد بود؛ و لذا از طریق همان طبیعتش، تنها می‌تواند اعتبار شخصی داشته باشد؛ چندان‌که به‌طور مستقیم به تصویری که از طریق آن متعلق ارائه می‌شود، بستگی دارد (CJ, 5: 217).

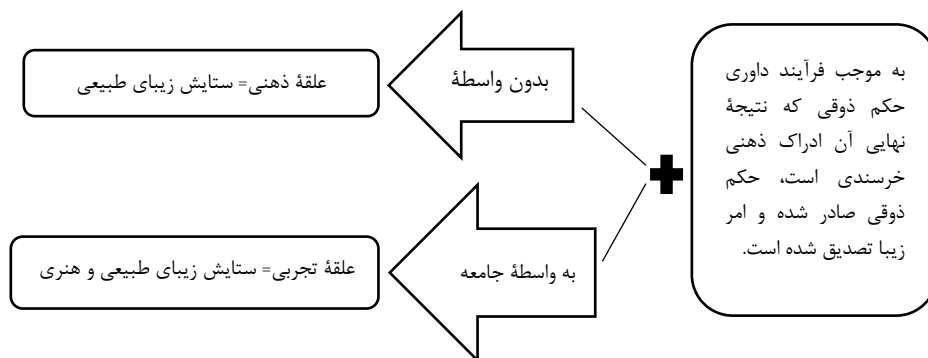
در بند ۹ تحقق خرسندی زیباشناختی محض که ضامن کلیت حکم ذوقی درباره زیباست، حاصل سازوکار داوری است؛ فرآیندی که قابلیت انتقال کلی را داراست و چنین انتقال‌پذیری کلی مبتنی بر آگاهی از حالت ذهن در بازی آزاد قوای متخیله و فاهمه است. چنین آگاهی از علیت تصور یا همان غایت صورت است که موجب احساس خرسندی از امر زیبا می‌شود. بند مزبور در واقع به سازوکار صدور حکم ذوقی می‌پردازد. برای درک اجمالی سازوکار صدور حکم ذوقی درباره امر زیبا، دنیل ویلسون نمودار زیر را در مقاله خود تحت عنوان «کلید نقد ذوق» ارائه داده است (Wilson, 2013:129):



نمودار ۱ - نمودار سازوکار صدور حکم ذوقی

در فرآیند داده‌شده که با دریافت حسیات بیرونی از طریق ادراک حسی و تبدیل آنها به شهودات متخیله آغاز می‌شود، وجود ابژه و خرسندی حاصل از آن غایب است؛ چراکه ضامن احراز وجود ابژه، اعمال مفاهیم محض فاهمه بر شهودات داده‌شده از طریق متخیله طی فرآیند شکل‌واره (schematisch) سازی است که به دلیل غیبت مفاهیم محض فاهمه در فرآیند داوری و ادراک زیبایی، وجود ابژه و شیوه تصور آن هیچ نسبتی با خرسندی حاصل از زیبا برقرار نمی‌سازد؛ به عبارتی، غیبت مفاهیم محض فاهمه در این فرآیند، راه را بر تصدیق موجودیت مادی ابژه و تصور وجود آن

می‌بندد. فرآیند داوری تا لحظه آگاهی سوژه از حالت ذهن خود که حاصل بازی آزاد قوای متصوره در مواجهه با غایت صورت است، هیچ توجهی به ماده متعلق و شیوه تصور این موجودیت مادی ندارد و خرسندی حاصل از داوری به همه مراحل این فرآیند مربوط است. اگر کل فرآیند صدور حکم ذوقی را کالبد حکم ذوقی فرض کنیم، در درون چنین کالبدی هیچ‌گونه توجه به وجود ابژه و احیاناً خرسندی از وجود آن رصد نمی‌شود؛ اما آنچه امکان پیوند و اتحاد زیبایی با علقه تجربی و ذهنی خوانده می‌شود، در واقع مربوط به بعد از فرآیند داوری است؛ به این معنا که زیبایی چیزی تصدیق و فرآیند داوری درباره متعلق حکم ذوقی خاتمه یافته و اکنون حکم مربوط به زیبا (آگاهی از حالت ذهن) با علقه ذهنی و تجربی حاضر که امر زیبا هیچ مشارکتی در تاسیس آن ندارد، و نیز با قوه میلی که در فضایی خارج از داوری ذوقی واقع شده است، پیوند می‌خورد. همان‌طور که گفته شد، کانت مدعی است که حکم درباره «متعلق خرسندی» نه مبتنی بر علقه‌ای است و نه در خود علقه‌ای را ایجاد می‌کند. متعلق خرسندی در واقع همان آگاهی از حالت ذهن است که از هماهنگی آزاد قوای متخیله و فاهمه حاصل می‌شود و در این وضعیت، ذهن نه مبتنی بر علقه‌ای است که با وجود ابژه نسبت داشته باشد،^۱ و نه حالت ذهن مزبور علقه‌ای را در خود (داخل فرآیند داوری) بنا می‌نهد. در واقع خرسندی ادراک شده در سازوکار داوری ذوقی، به خرسندی از وجود ابژه نظر ندارد؛ به دیگر معنا، احساس خرسندی که محصول آگاهی از حالت ذهن است، از همان ابتدای فرآیند ادراک زیبایی، از وجود متعلق و یا شیوه تصور ماده متعلق گسسته است؛ اما چنین فرآیندی که به خرسندی می‌انجامد، بیرون از محدوده خود می‌تواند با علقه‌ای تجربی در جامعه یا علقه‌ای ذهنی پیوند یابد یا متحد شود.



نمودار ۲- نمودار نسبت علقه تجربی و ذهنی با امر زیبا

توجه به این نکته ضروری است که کانت در تعریف علقه از خرسندی‌ای سخن می‌گوید که به تصور وجود ابژه گره می‌زنیم. در عین حال، در عناوین بندهای ۴۱ و ۴۲ («درباره علقه تجربی به زیبا» و «درباره علقه ذهنی به زیبا») به جای استفاده از عبارت حکم ذوقی از لفظ زیبا (schön) بهره می‌برد که بیشتر دلالت بر اتمام فرآیند داوری و مسجّل شدن امر زیبا دارد؛ چراکه بر اساس کلید نقد ذوق،

احساس خرسندی حاصل از زیبا، آخرین تأثر ناشی از فرآیند داوری است. اگر خرسندی‌ای وجود داشته باشد که مقدم بر داوری تصدیق شود، معطوف به مطبوع حسی خواهد بود؛ چندانکه وی دربارهٔ علقهٔ تجربی به زیبا اظهار می‌دارد:

هردوی اینها [علقهٔ تجربی و علقهٔ ذهنی] شامل خرسندی از وجود یک متعلق‌اند؛ و بنابراین، می‌توانند مبنای یک علقه را در آنچه که از پیش فی‌ذاته بدون توجه به هیچ علقه‌ای خوشایند بوده است، تشکیل دهند (Ibid, 5: 298).

پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت فردی با ذوق می‌تواند بدون خدشه به ماهیت بی‌علقهٔ خود حکم ذوقی و محض‌بودن آن از این واقعیت که متعلق زیبا موجود است، لذت ببرد. آنچه مانع قرائت نامتناقض دیدگاه کانت دربارهٔ بی‌علقه‌بودن حکم ذوقی می‌شود، این است که هر علقه‌ای فی‌ذاته به‌مثابهٔ جزئی از مبنای ایجابی خرسندی در حکم ذوقی تلقی شود؛ لذا دقیقاً به این علت که تجربهٔ زیبایی به نحو ذاتی خوشایند است (جدا از هر علقه‌ای)، علقهٔ تجربی یا علقهٔ ذهنی را نسبت به نتیجهٔ تجربهٔ زیبایی برمی‌انگیزد. آنچه یک خرسندی یا خوشایندی ذوقی را با علقه می‌آمیزد، ارتباط آن با غرض یا میلی متمایز از خود خرسندی است (Alison, 2001: 96-97)؛ در نتیجه، نزد کانت تلاش صرف برای باقی‌ماندن در حالت خوشایند ذهنی، خود این خرسندی را آمیخته با علقه نمی‌سازد. ما تلاش می‌کنیم در یک حالت ذهنی بمانیم؛ چراکه خوشایند است، نه اینکه خوشایند است؛ چون ما تلاش می‌کنیم در آن حالت باقی بمانیم.

۷. نتیجه

کانت معنای علقه را در تبیین چگونگی احترام به قانون اخلاقی در کاربرد عملی مرجع عقل به کار می‌گیرد و آن را احترامی به ایدهٔ اخلاقی می‌داند که توسط اراده ایجاب می‌شود. چنین سازوکاری اراده یا قوهٔ میل را که توسط آگاهی از قانون اخلاقی ایجاب شده است، حامل علقه و نه مبتنی بر آن معرفی می‌کند؛ لیکن علقه در دریافت حسی مطبوع مبنای قوهٔ میل واقع می‌شود و احساس خوشایندی است که قوهٔ میل و تمایل به متعلق حس را فرامی‌خواند. در نقد نیروی حکم علقه خرسندی از وجود متعلق تبیین می‌گردد و خوشایندی زیباشناختی به دلیل عدم نسبت با تعیین متعلق از حکم به مطبوع و خیر متمایز می‌شود؛ یعنی حکم ذوقی نه مبتنی بر علقه است و نه حامل آن و از این‌رو، می‌توان حکم ذوقی را فاقد هرگونه پیوند با قوهٔ میل تلقی کرد؛ لیکن کانت در بندهای ۴۱ و ۴۲ نقد سوم امکان پیوند علقهٔ تجربی و نیز علقهٔ ذهنی را با امر زیبا، یا به عبارت دیگر با نتیجهٔ داوری دربارهٔ زیبا، تصدیق می‌کند. رفع این تناقض ظاهری صرفاً با تصدیق تأخر خرسندی نسبت به داوری امر زیبا یا به دیگر معنا کلید نقد ذوق ممکن می‌شود. در واقع کانت امکان پیوند قوهٔ میل و علقه را با امر زیبا تا جایی ممکن می‌داند که خرسندی بی‌علقه حاصل از امر زیبا قبلاً بدون نظر به هیچ علقه‌ای تحقق یافته باشد. خرسندی از امر زیبا و تصدیق آن به‌مثابهٔ

آخرین تأثر، زمانی تحقق می‌یابد که فرآیند داوری و صدور حکم ذوقی خاتمه یابد. متعاقباً پس از داوری بی‌علقه درباره امر زیبا نتیجه تأمل را می‌توان با علقه تجربی و علقه ذهنی و از این‌رو، با قوه میل پیوند زد و لذا این امر موجب تناقضی با بی‌علقه بودن حکم ذوقی در ذات خویش نمی‌شود، بلکه قوام بخش تمایل اجتماعی و اخلاقی انسان برای مواجهه با زیبایی است.

پی‌نوشت

۱. کانت برای مؤلفه‌های نام‌برده در سیستم انتقادی خود از لفظ «Moment» بهره برده است. در زبان آلمانی این واژه به دو شیوه اطلاق می‌شود: یکی «der Moment» که شکل مذکر آن است که به لحظه و معنای زمانی اشاره دارد و دیگری «das Moment» که شکل خنثای لفظ است و به جنبه‌هایی از واژه اشاره دارد که در فیزیک به کار می‌رود و معنای «torque» یا نیروی پیشرانه را دارد. همچنین در حالت خنثی، لفظ مزبور به واژه‌هایی چون مؤلفه (mark) یا نمود (aspect) نیز اشاره دارد. صورت لاتینی این واژه نیز «momentum» است که حامل دو دسته معناست: گروه اول بر حرکت، لحظه و بخشی از زمان دلالت دارد؛ و گروه دوم، معنای تکانه، نفوذ یا تأثیر را می‌رساند. همچنین این واژه در زبان انگلیسی هم به معنای لحظه‌ای مشخص از زمان است و هم به معنای اثری که توسط نیروی فعلی با فاصله به جسم وارد می‌شود. نیز دارای ترادف معنی با ارزش و اهمیت است. به نظر می‌رسد کانت دسته دوم معانی را پیوسته در تدوین نقد اول و نقد سوم خود پیش چشم داشته است؛ زیرا وقتی از مؤلفه‌های فاهمه یا مؤلفه‌های منطقی حکم سخن می‌گوید، بسیار به معنای دسته دوم نزدیک‌تر است؛ برای مثال، کانت در نقد اول «مؤلفه» را چنین تعریف می‌کند:

این علت تغییرش را به‌طور ناگهانی به عمل نمی‌آورد (به یک باره یا در یک لحظه)؛ به‌طوری‌که وقتی زمان از لحظه ابتدایی a به تکمیل آن در b افزایش می‌یابد، مقداری از واقعیت (a-b) همچنین از طریق تمام درجات کوچکی که در میان اولی و آخری شمول دارند، تولید می‌شود؛ از این‌رو، تمام تغییرات صرفاً از طریق فعلی مداوم از علیت ممکن است، و تاجایی‌که یکنواخت باشد، مؤلفه نامیده می‌شود (CPR, A:208-B254).

۲. در این مقاله به پنج اثر از کانت ارجاع داده می‌شود. برای تفکیک این ارجاعات از حروف مخفف استفاده شده است؛ لذا برای ارجاع به نقد خرد ناب از حروف مخفف «CPR»، برای ارجاع به نقد عقل عملی از حروف مخفف «CPrR»، برای ارجاع به نقد نیروی حکم از حروف مخفف «CJ»، برای ارجاع به پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق از حروف مخفف «GW» و برای ارجاع به در آمدی بر هر نوع مابعدالطبیعی آینده از حروف مخفف «ProI» بهره گرفته‌ایم.

۳. کانت مفهوم علقه را از سنت تجربه‌گرایی بریتانیایی در سده هجده وام گرفته و در جهت اندیشه خود به کار برده است. شافتسبری، هاجیسون، هیوم، آدیسون و جرارد از جمله متفکرانی بودند که از مفهوم علقه در تفکر درباره ذوق بهره برده‌اند. در آثار این اندیشمندان مفهوم علقه با معنای انتفاع پیوند یافته است. برای مطالعه بیشتر به مدخل «زیباشناسی بریتانیایی سده هجده» (18TH Century British Aesthetics) دانشنامه فلسفی استنفورد مراجعه شود.

۴. کانت در بند ۱۲ نقد سوم اشاره و ارجاعی به تبیین نسبت علقه اخلاقی با «احترام» (Achtung) در نقد دوم داشته است (CJ, 5: 222).

۵. آلیسون همچنین در مقدمه کتابی از کریستین هلموت و نزل تحت عنوان «درآمدی بر زیباشناسی کانت» در این باب چنین توضیح می‌دهد:

زیباشناسی کانت بیشتر معطوف به مسائل حکم زیباشناختی است؛ یعنی به مبانی و سندی برای ادعای اینکه یک متعلق طبیعت یا هنر، زیبا [یا والا] است، بیشتر از مسائل مربوط به ماهیت هنر، متمایل است. اگرچه کانت با آخری هم سروکار داشت و در طی فرآیند کار، نظریه تأثیرگذاری از آفرینش هنری و نبوغ را پیش کشید، دست کم در ذهن او، در درجه دوم «نقد ذوق» قرار داشت؛ عنوان اصلی که کانت به اثری که [بعداً] به نقد سوم تبدیل شد، اختصاص داد. به طور خلاصه، استتیک کانت بیشتر زیباشناسی «دریافت» است تا زیباشناسی «آفرینش» (Alison, 2005: VIII-IX).

۶. همان طور که گفته شد هیچ مفهوم محض فاهمه‌ای در کار نیست که وجود ابژه را به مثابه‌ی ماده‌ی تصور و حتی شیوه تصور ماده‌ی ابژه اثبات عینی کند.

منابع

- Alison, Henry (2001), *Kant's Theory of Taste: A Reading of the Critique of Aesthetic Judgment*, New York, Cambridge university.
- Berys N. Gaut & Dominic Lopes (2005), *the Routledge Companion to Aesthetics*, 2nd edition, New York, Routledge Taylor & Francis Group.
- Guyer, Paul (1992), "Disinterestedness and desire in Kant's Aesthetics", *Critical Assessments*, Vol 4, 232-248.
- Kant, Immanuel (2002), *Critique of Judgement*, translated by Paul Guyer, New York, Cambridge university, (CJ).
- _____ (2015), *Critique of Practical Reason*, translated by Mary Gregor, , London, Cambridge university, (CPrR).
- _____ (2015), *Critique of Pure Reason*, translated by Mary Gregor, , London, Cambridge university, (CPR).
- _____ (1987), *Groundwork for the metaphysics of morals*. translated by Allen W. Wood. London, Yale University, (GW).
- _____ (1991), *Kritik der Urteilskraft*, Leipzig, Reclam.
- _____ (2004) *Prolegomena to Any Future Metaphysics That Will Be Able to Come Forward as Science* translated by Gary Hatfield New York Cambridge university. Prol
- Wenzel, Christian Helmut (2005), *An Introduction to Kant's Aesthetics: Core Concepts and Problems*, Oxford, Blackwell Publishing.
- Wilson, Daniel, (2013), "The Key to the Critique of Taste: Interpreting §9 of Kant's Critique of Judgment", *Parthesia*, 18, 125-138.